

بررسی تداخل دیات در حیات نباتی از منظر حقوق اسلامی*

محمدباقر گرایلی**
طاهره انفرادی سرچشمه***

چکیده

بحث تداخل دیات در زمان وقوع جنایات‌های متعدد موجب دیه، مطرح می‌شود. از جمله موارد اختلاف در تعیین دیه، جنایتی است که سبب قرار گرفتن فرد در زندگی نباتی شود. حیات نباتی حالتی شبیه مرگ است، اما به دلیل زنده بودن ساقه مغز، فعالیت‌های غیراختیاری فرد در حال انجام است و فرد، مرده محسوب نمی‌شود و در صورت صدمه، علاوه بر آسیب قشر مغز، تمام یا برخی از اعضا و حواس و منافع این افراد نیز دچار آسیب می‌شود. حال با توجه به تلقی نشدن زندگی نباتی به مرگ از یک سو و اصل عدم تداخل دیات در جنات‌ها از سوی دیگر، ضروری است دیه مصدومین منتهی به مرگ قشر مغزی تعیین شود. هدف این پژوهش، اثبات این ادعا است که این افراد مانند فرد دارای حیات بوده و دیه تمام صدمات وارده، طبق اصل عدم تداخل دیات باید محاسبه شود و در موارد تداخل دیه، طبق نظر فقها و مواد قانونی به قدر متیقن از آن اکتفا کرد. ضمن اینکه وقوع هرگونه جنایتی نسبت به این بیماران در حالت حیات نباتی، جرم محسوب شده و به تبع، دیه تعیین می‌گردد.

کلید واژه‌ها: تداخل، دیه، جنایت، حیات نباتی، مرگ قشر مغزی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۳۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۱/۲۰.

** استادیار جامعه المصطفیٰ العالمیه مشهد مقدس /

gerayeli۱۳۷۸@yahoo.com

*** دانش‌آموخته سطح سه مکتب حضرت نرجس علیها السلام / tenferadi۱۱۴۳۱@gmail.com



مقدمه

پیشرفت‌های چشمگیر پزشکی و به تبع آن به وجود آمدن موضوعات مستحدثه در این عرصه، بی‌تردید نیازمند تطبیق با موازین شرعی، جهت دستیابی به احکام فقهی-حقوقی مناسب است. یکی از مسائل جدید و بحث برانگیز معاصر که نتیجه پیشرفت‌های علم پزشکی در دهه‌های اخیر است، موضوع حیات نباتی و چالش‌های فقهی و حقوقی مرتبط با آثار و احکام مترتب بر این وضعیت است که اختلاف نظرهایی را در زمینه مسائل گوناگون این بیماران به وجود آورده است.

وضعیت حیات نباتی حالتی است که در پی اغما رخ می‌دهد و فرد به دلیل آسیب قشر مغز قادر به اداره فعالیت‌های خود نبوده و مانند یک فرد خواب، اعمال اختیاری خود را از دست می‌دهد و فاقد هوشیاری است، منتهی به دلیل زنده بودن ساقه مغز، فعالیت‌های غیراختیاری این افراد در حال انجام است و از نظر پزشکی این افراد به خلاف حالت مرگ مغزی، زنده محسوب می‌شوند. بنابراین لازم است ماهیت این بیماری به صورت دقیق از نظر پزشکی تبیین شود، تا در خصوص احکامی که مبتنی بر حیات یا مرگ فرد است از جمله دیه، تصمیم صحیح اتخاذ شود.

در پژوهش حاضر با بررسی این مقوله و بیان مختصری در خصوص احکام دیه در فقه، به بررسی دیه این افراد در قانون مجازات اسلامی پرداخته شده و این نتیجه به دست آمده است که این افراد با توجه به شرایط مذکور، زنده بشمار آمده و از نظر احکام مبتنی بر حیات و مرگ، مانند سایر افراد معمولی هستند و اصل عدم تداخل دیه در مورد این افراد جاری است؛ در موارد تداخل دیات نیز مطابق دیدگاه فقهی و مواد قانونی به قدر متیقن از آن، که در قانون و شرع ذکر شده، اکتفا می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

الف) دیه

«دیه» مفرد دیات است و اصل آن «ودی» بوده که «هاء» آخر آن به جای «و» محذوف که فاء الفعل کلمه است آورده شده و به معنای پرداختن خون‌بهای مقتول و هلاکت است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۳۸۳) و به هر چیزی که از آن هلاکت لازم آید (محمود عبدالرحمن، بی‌تا، ج ۲: ۹۵) اطلاق شده، سپس به مال مبذولی که حق مجنی‌علیه (کشته یا مجروح شده) است، گفته شده است. (مشکینی، بی‌تا: ۲۴۸) البته واژه دیه در لغت به معنی «عقل» نیز (منع) آمده، زیرا ادای دیه مانع از خونریزی می-



شود و یکی از معانی عقل، منع است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۳؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ۳۴۳)

در اصطلاح نیز دیه به معنای مالی است که بدل از جنایت بر نفس یا پایین تر از آن، باید به ولی مقتول داده شود. (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸ق: ۳۷۷-۳۷۶) بنابراین به غرامت‌های مالی که شخص جانی در جنایت‌های غیر عمدی باید بپردازد، دیات گویند. (گرچی، ۱۳۸۰: ۲۸۶)

ب) تداخل جنایات

برای شناخت مفهوم تداخل جنایت لازم است هر دو واژه بررسی شود. تداخل امور به معنای تشابه و التباس و داخل شدن بعضی در بعض دیگر است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۲۴۳؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۲۳۵) و جنایت از ماده «جنى، یجنى» به معنای گرفتن (چیدن) میوه از درخت است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۸۲؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۹۱؛ فیومی، بی تا، ج ۲: ۱۱۲؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۲: ۱۲۵؛ سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸ق: ۷۰)

جنایت به معنای گناه، جرم و هر کاری است که انسان با انجام دادن آن مستوجب عقاب در دنیا و آخرت می‌گردد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۱۵۴؛ جزری، بی تا، ج ۱: ۳۰۹) بنابراین جنایت عبارت است از ایراد هرگونه صدمه دارای کیفر شرعی (مانند قصاص، دیه، ارش یا کفاره) به تمامیت جسمی انسانی یا حیوانی. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ۱۲۰؛ سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸ق: ۷۰؛ محمود عبدالرحمن، بی تا، ج ۱: ۵۴۱)

در نتیجه تداخل جنایات به معنای ارتکاب دو یا چندین جنایت توسط جانی، علیه مجنی علیه است، به گونه‌ای که برای هر یک از این جنایات، قصاص و یا دیه‌ای مقرر شده باشد که منجر به اجتماع مجازات‌ها می‌شود.

ج) حیات و مرگ

حیات از ماده حیّ و خلاف موت است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۲۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۳۲۰؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۳۷؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۲: ۳۳۵) و به معنای زنده بودن، زیست و در مقابل ممات قرار دارد و از آن به مناسبت در بسیاری از ابواب فقه نظیر طهارت، حج، ارث، دیات و... سخن رفته است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ۳۸۸)

موت در اصطلاح، مفهومی جدای از معنای لغوی آن ندارد و به معنای مفارقت و جدایی روح از بدن یا زوال حیات در موجودی است که شأنیت حیات را دارا باشد. (عبدالرحمن، بی تا، ج ۳: ۳۷۷-۳۷۸؛ موسوی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۲۸۴؛ صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۵۱۶؛ مشکینی، بی تا: ۵۲۱-۵۲۰)



د) حیات نباتی

حیات نباتی که از آن با عنوان زندگی نباتی یا مرگ قشر مغزی یاد می‌شود، نوعی خاص از مرگ مغزی است که به دنبال تخریب قشر مغز (نیم کره‌های مغز) که محل کنترل فعالیت‌های ارادی بدن است، به وجود می‌آید. این حالت، متعاقب یک اغما (بیهوشی) ایجاد می‌شود و گاه فرد سالیان متمادی در این حالت می‌ماند؛ با اینکه شخص بیدار به نظر می‌رسد، چشمانش باز است و دارای یک سری حرکات غیر ارادی اعضا است، هیچ عملکرد ذهنی و شناختی ندارد. این‌ها در واقع بیمارانی هستند که به دنبال آسیب شدید مغزی برای سال‌های متمادی زنده می‌مانند و به نظر هوشیارند بدون اینکه بتوانند با محیط اطراف، ارتباطی برقرار کنند، به گونه‌ای که علائم نورولوژیکی^۱ فرد به حداقل ممکن رسیده، هوشیاری بیمار و آگاهی به زمان و مکان و شناخت اشخاص و اشیاء رو به زوال رفته و حافظه و توان حساب کردن و قضاوت را به کلی از دست داده و دچار اختلال شناختی در ارتباط با محیط پیرامون می‌شود و فرد از لحاظ پزشکی در وضعیت دمانس^۲ یا زوال عقل قرار می‌گیرد. (رحمتی و عباسی، ۱۳۹۱: ۱۴۸؛ عسکری‌پور و نقی‌زاده باقی، ۱۳۹۱: ۶۹؛ سراجی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۶۸؛ آقابابایی بنی، ۱۳۹۳: ۱۲، ۱۳، ۱۸ و ۱۹؛ قربانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲، ۳ و ۱۰۷؛ امانی، ۱۳۸۸: ۱۶۰)

۲. تداخل دیه از دیدگاه فقها

مسئله تداخل دیه از جمله مباحث مهم و مشکل فقهی است که به دست آوردن نظر دقیق در این زمینه، نیازمند بررسی حالت‌های مختلف مسئله و تبیین دقیق نظرات در هر مورد است. در ابتدا نکته‌ای باید بیان شود و آن اینکه مراد از دیه طرف در بحث مذکور، مطلق صدمه، جراحت، شکستگی و... است که در اجزای بدن ایجاد و موجب دیه می‌شود و منظور از دیه نفس، دیه‌ای است که در موارد قتل غیر عمدی و یا در موارد قصاص در صورت تصالح بر دیه باید به اولیای مقتول پرداخت شود. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۴۴۶)

نظرات متفاوتی از سوی علما درباره حالت‌های مختلف تداخل دیه طرف در نفس و تداخل دیه اطراف در یکدیگر مطرح شده که به صورت اختصار، چکیده آن بیان می‌شود. از مطالعه کتب و منابع فقهی و دقت در اقوال، این‌گونه به دست می‌آید که در صورتی که ضربه واحد سبب فوت مجنی‌علیه شود و یا چند ضربه ایجاد و همه آنها در فوت او نقش داشته باشد، همه فقها قائل به تداخل دیه هستند و در صورتی که ضربات

۱. Norologic

۲. Dementia



متعدد بوده و در این بین، جراحات بهبود یافته و سپس مجنی‌علیه فوت نماید نیز دیدگاه عدم تداخل دیه جراحات در دیه نفس مورد پذیرش است، منتهی عمده بحث مربوط به حالتی است که در اثر ضربات (جنایات) متعدد، چندین جراحت ایجاد شود و در این بین بهبودی نیز حاصل نشود و فرد مجنی‌علیه در اثر جنایت اخیر یا جنایت دیگری فوت کند. در اینجا نسبت به جنایت اخیری که سبب فوت مجنی‌علیه شود تداخل دیه صورت می‌گیرد، اما عمده بحث درباره سایر جراحات ایجاد شده است که آیا دیه آنها در دیه نفس تداخل می‌کند و یا اینکه دیه آنها جداگانه محاسبه می‌شود.

در بیان حالات مختلف مسئله، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی به صورت مطلق قائل به تداخل دیه شده‌اند (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۹۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۱۶۴؛ اسدی حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۱۵۱) و برخی با تمسک به اصل عدم تداخل اسباب، به صورت مطلق حکم به عدم تداخل دیه کرده‌اند (موسوی خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲: ۲۷-۲۵) و عده‌ای از فقها با توجه به صورت‌های مختلفی که در مسئله وجود دارد، بین موارد مختلف آن تفاوت قائل شده و نظریه تفصیلی در مسئله را بیان داشته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۱۹۰؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴: ۴۷۳) منتهی با توجه به اینکه مقتضای اصل اولی، عدم تداخل است، بنابراین نسبت به حالت مذکور، قول صواب، عدم تداخل دیه طرف در دیه نفس است.

در خصوص تداخل دیه اطراف نیز همین اقوال مطرح است. برخی به صورت مطلق قائل به تداخل دیه شده‌اند (طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج: ۴۷۵) و برخی با استناد به دلایلی از جمله اجماع (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۳۴) و روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۲۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ۲۵۲) قائل به عدم تداخل دیه شده‌اند (همو، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۳۴؛ فاضل هندی اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱: ۴۰۵؛ حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۳۱۰؛ حسینی حلبی، ۱۴۱۷ق: ۴۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ۲۹۴-۲۹۱؛ عاملی، ۱۴۱۰ق: ۲۸۲) منتهی با توجه به اینکه عمده دلیل در اینجا روایات است از مقایسه روایات و حل تعارض این نتیجه حاصل می‌شود که اصل در مسئله، عدم تداخل دیات است و ملاک تداخل در جایی است که ضربه واحد بوده و چند جنایت ایجاد شود که یکی اشد از دیگری باشد. (رک: مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق: ۲۶۵؛ حلی، ۱۴۰۵ق: ۵۹۵؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶: ۲۵۴؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۴۵)



۳. تداخل دیه در قانون

در قانون جدید مجازات اسلامی (مصوب سال ۱۳۹۲) نواقصی که در قانون سابق بود^۱ تا حدّ زیادی برطرف شده و در دو بخش مجزاً با دو عنوان «تداخل جنایات» و «تداخل و تعدد دیات»، در مواد قانونی متعددی به این موضوع پرداخته است، البته در بحث تداخل دیه اطراف، قانونگذار بین موارد منافع عضو و منافی که در خود عضو نیست فرق گذاشته است.

در مورد حیات نباتی چه جنایتی که منجر به این حالت شود و یا جنایتی که بعد از قرار گرفتن بیمار در این حالت اتفاق بیفتد، با توجه به نبود نظر فقهی و ماده قانونی که صراحتاً حکم دیه را در مورد این فرد بیان کند، تطبیق بحث تا حدودی دشوار است. در این قسمت ضمن بیان اقسام صورت‌های متصور در مسئله، به شکل راحت‌تری می‌توان حکم قانونی هر مورد را بر وضعیت حیات نباتی تطبیق زد. با مراجعه به منابع و مواد قانونی این‌گونه به دست می‌آید که قانون مجازات اسلامی، بنا را بر اصل عدم تداخل دیه گذاشته است. منتهی در برخی از صور مسئله، حکم به تداخل دیه کرده است.

الف) بررسی صورت‌های مختلف مسئله

در ابتدای بحث، نکته‌ای لازم است بیان شود و آن این است که در تمام مواردی که دیه و یا ارش ثابت می‌شود، در صورتی فرد جانی ملزم به پرداخت آن خواهد بود و ارتکاب جنایت در مورد او ثابت می‌شود، که رابطه سببیت بین فعل ارتكابی و نتیجه حاصله وجود داشته باشد.^۲ بنابراین، رابطه سببیت واسطه‌ای است که فعل و نتیجه جرم را به هم پیوند می‌زند (حُسنی، ۱۳۸۵: ۸۵) و حتی در مورد ترک فعل نیز از جمله شرایط برای انتساب نتیجه، یعنی مرگ یا صدمه جسمانی به تارک فعل، وجود رابطه سببیت است، که ماده ۲۵۹ با ذکر عبارت «و به سبب آن جنایتی واقع شود» بر این شرط تأکید کرده است. بنابراین در صورتی می‌توان تارک فعل را به دلیل مرگ یا صدمه جسمانی که به دیگری وارد شده است مسئول دانست که این نتیجه از ترک فعل وی ناشی شده باشد. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۴۲)

۱. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در مورد تداخل دیات، به صورت واضحی به بیان حکم مسئله در موارد گوناگون آن پرداخته نشده بود.

۲. ماده ۴۹۲ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله، مستند به رفتار مرتکب باشد، اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود».



به طور کلی مباحث حقوقی بحث تداخل دیه مانند مباحث فقهی مسئله، دارای صورت‌ها و وجوهی است که با دقت در کتب و مواد قانونی می‌توان تا حدودی به آن دست یافت. بنابراین لازم است که مباحث به صورت جداگانه و با نظم و تقسیم‌بندی ارائه شود تا تصویری شفاف از موضع قانونگذار نسبت به حکم مسئله در هر مورد به دست آید.

یکم) تداخل دیه طرف در نفس

در موارد متعدد، قانونگذار، اصل عدم تداخل دیات را پذیرفته است و در برخی مواد قانونی حکم تعدد دیات و عدم تداخل آنها به صراحت بیان شده^۱ و طبق برخی مواد آن، میان ضربه واحد و ضربات متعدد و یا وجود فاصله زمانی میان ضربات (که سبب بهبودی جراحات می‌شود) تفاوتی قائل نشده است و به صورت مطلق، تعدد جنایت را سبب تعدد دیه دانسته است.^۲

از ملاحظه مواد قانونی، این‌گونه به دست می‌آید که از نظر قانونگذار یکی از ملاک‌های تداخل یا عدم تداخل دیه طرف در نفس، تعداد ضربات وارده از سوی جانی است که اگر جنایات در اثر ضربه واحد صورت گیرد،^۳ حکم به تداخل دیه می‌شود، منتهی طبق برخی از مواد قانونی^۴ علاوه بر تعداد ضربه، ملاک‌های دیگری مانند شدیدتر بودن یکی از دو آسیب نسبت به دیگری، وجود آسیب‌ها در یک عضو و یا از یک نوع بودن آسیب‌ها و متصل بودن این آسیب‌ها به گونه‌ای که یک آسیب محسوب شوند، نیز مطرح شده است.

بنابراین طبق این مواد قانونی، در حالت ضربات متعدد، بین مواردی که در فاصله جراحات و فوت، بهبودی حاصل شود یا خیر و یا مواردی که سرایت اتفاق بیفتد یا نه، تفاوتی قائل نشده و به صورت مطلق، حکم به عدم تداخل دیه کرده و مهم‌ترین ملاک تداخل دیه طرف در نفس را تعداد ضربات وارده از سوی جانی می‌دانند. منتهی برخی از مواد این قانون^۵ در صورت تعدد صدمات بیان می‌دارد که در صورت تعدد صدمات، چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می‌شود و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگتر

۱. ماده ۵۳۸ و ۵۴۲.

۲. مطابق ماده ۵۳۸.

۳. طبق بند (الف) ماده ۵۳۹ و ماده ۵۴۳.

۴. ماده ۵۴۳.

۵. بند (ب) ماده ۵۳۹ و یا ماده ۶۷۳.



در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل می‌کند و دیه صدمات غیرمسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود.

با روشن شدن موضع قانونگذار در این زمینه، باید بررسی شود که طبق قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه اطراف و منافع در چه مواردی تداخل می‌کنند.

دوم) تداخل دیه اطراف در یکدیگر

پیشتر بیان شد که مراد از اطراف، سایر اعضا و منافع و جراحات و شکستگی‌هایی است که در بدن به وجود می‌آید و به عبارت دیگر به جنایت‌های مادون نفس، اطلاق می‌گردد. طبق قانون جدید، در بحث تداخل یا عدم تداخل دیه اطراف و منافع، تا حدوی صورت‌های مختلف آن به صورت مجزاً بیان شده است.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مواد قانونی بسیاری بر عدم تداخل دیه اطراف و منافع دلالت دارند و به صراحت، به عدم تداخل دیه در این موارد حکم کرده‌اند.^۱ البته در برخی مواد، حکم عدم تداخل دیات را منوط به مواردی کرده است که آسیب‌های متعددی که در اثر یک یا چند ضربه حاصل می‌شود، هریک از آنها در اعضای مختلف باشد یا همه در یک عضو بوده ولی نوع هر آسیبی غیر از نوع دیگری باشد و یا از یک نوع بوده و در دو یا چند محل جداگانه از یک عضو باشد.^۲

طبق قانون برای تداخل دیه اطراف، علاوه بر وحدت ضربه، ملاک‌های دیگری از جمله، سرایت پیدا کردن و یا طولی بودن دو جنایت و اینکه در یک عضو باشد و یا غلیظتر بودن یکی از دو جنایت نسبت به دیگری، در نظر گرفته شده است.^۳

بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که در قانون نیز مانند آنچه فقها بیان نموده‌اند، چون حکم به تداخل، خلاف اصل است، برای تداخل دیه شرایط خاصی در نظر گرفته شده است و در اکثر موارد، مواد قانونی بر اصل عدم تداخل، دلالت دارند.

۱. تداخل دیه اعضا با یکدیگر

ماده ۵۵۸ تا ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، راجع به قواعد عمومی دیه اعضا است. منظور از اعضا، آن دسته از اعضای است که ظاهر هستند، مثل دست، پا،

۱. ر.ک: مواد ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۳۰، تبصره ماده ۶۳۷، ۶۴۹، ۶۶۹، ۶۳۷، ۶۷۸، ۶۸۰، ۶۸۵، ۶۸۸، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۶، ۷۰۶، ۷۱۲، ۷۱۵ و... . البته در برخی از مواد مذکور بحث ارزش نیز مطرح شده است و مواردی را که با دیه تداخل ندارد، بیان می‌کند.

۲. مطابق ماده ۵۴۱.

۳. ر.ک: ماده ۵۴۳.



چشم، گوش، لب، بینی، زبان، پلک و دندان (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۲۳) و قاعده کلی آن است که اعضای فرد دیه کامل دارند.^۱ از ماده ۷۵۶ تا آخر مبحث دیات، یعنی ماده ۷۲۸ نیز دیه اعضا و منافع و جراحات بیان شده است. از مطالعه این مواد قانونی، این نتیجه حاصل می‌شود که هر یک از اعضای که دارای دیه مستقل هستند، در صورتی که در آنها جنایتی صورت گیرد که موجب دیه باشد، دیه هیچ یک در دیگری تداخل نمی‌کند.^۲

بنابراین، دیه هیچ عضوی با عضو دیگر تداخل نمی‌کند، مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است. دلیل این حکم قانونی، مستندات فقهی است که می‌گوید: «تعدد اسباب موجب تعدد مسببات است»،^۳ بنابراین هر ضربه و آسیب سبب پرداخت یک دیه جداگانه است. (زراعت، ۱۳۹۵، ج ۳: ۲۵۵)

در نتیجه طبق قانون، تداخل در جایی است که دیه کل، دیه جزء را نیز در برگیرد و یا آنکه دیه جزء، معادل دیه کل باشد و آسیب‌های وارده بر عضو، عرفاً یک آسیب و جنایت محسوب شود.^۴ مثلاً دست، عضوی است که دارای دیه مشخص است. حال اگر دست از مچ قطع شود همان دیه قطع دست را خواهد داشت و اگر هر پنج انگشت هم قطع شود باز دیه‌اش دیه دست است، اما اگر دست از مچ و بعد از قطع انگشتان قطع شود در این صورت حکومت خواهد بود نه دیه کامل یک دست، زیرا دیه آن داخل در دیه انگشتان شده است. (گرچی، ۱۳۸۰: ۱۳۳)

۲. تداخل دیه اعضا با منافع

طبق مواد قانون، در صورت وقوع جنایت نسبت به عضو و یا منفعت، هر یک دیه جداگانه دارند^۵ و تنها در صورتی که عضوی محل منفعتی باشد، دیه آنها با یکدیگر تداخل می‌کند.^۶ بنابراین، تعامل منافع و اعضا از منظر تعدد و تداخل دیات، به دو شکل قابل تصور است؛ نخست آنکه منفعت قائم به عضو باشد مانند چشم که با زوال آن، بینایی از میان می‌رود یا صدمه به عضو که موجب اختلال منفعت گردد مانند صدمه به مغز که می‌-

۱. ماده ۵۶۳ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲.

۲. ر.ک: مواد ۵۴۱، ۵۷۳، ۵۸۳، ۵۹۰، ۶۰۶، ۶۳۰.

۳. ر.ک: عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۴۸۸؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۴۹۲؛ اسدی حلی، ۱۴۰۹ق: ۵۴.

۴. طبق مفاد ماده ۵۶۱.

۵. برای مطالعه بیشتر ر.ک: ماده ۵۷۴، ۶۷۴، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۸۵ و

۶. مطابق ماده ۵۴۵.



تواند موجب مختل شدن عقل گردد. در این موارد، تداخل صورت می‌گیرد و تنها دیه بیشتر ثابت می‌شود.

۳. تداخل دیه منافع با یکدیگر

منظور از منفعت، استفاده‌ای است که از هر یک از اعضا و دستگاه‌های بدن انتظار می‌رود که از جمله مهم‌ترین آنها حواس پنجگانه انسان است. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۲۲۵) گاهی جنایات صورت گرفته، سبب از بین رفتن چندین منفعت نسبت به مجنی‌علیه می‌شود که در این صورت دو بحث مطرح است، یکی تداخل دیه منافع در یکدیگر و دیگری تداخل دیه منافع با جراحات ایجاد شده که هر یک به صورت جداگانه بیان می‌شود.

دیه هیچ منفعتی با منفعت دیگر تداخل نمی‌کند. دیه منفعت تنها با عضوی تداخل می‌کند که آن عضو، محل آن منفعت باشد. مثلاً دیه بینایی با دیه چشم تداخل می‌کند در صورتی که عضو چشم از بین برود، اما اگر عضو از بین نرود، ولی منفعت از بین برود، در این صورت تنها برای منفعت (مثلاً بینایی) دیه تعیین خواهد شد. (گرچی، ۱۳۸۰: ۱۳۳)

گاهی زوال یا نقصان منفعت ناشی از رفتاری که منتهی به جرح شده نیست و ضربه اضافی، منتهی به صدمه به منافع شده است. اگر رفتار واحد صورت گرفته را نتوان علت زوال یا نقصان منفعت دانست و به عبارت دیگر، زوال یا نقصان منفعت نتیجه قهری جرح وارده نباشد و وقوع صدمه به منفعت را بتوان اتفاقی دانست، در این صورت باید برای هر یک از آنها دیه جداگانه تعیین گردد. (آقای‌نیا، ۱۳۹۲: ۳۲۶)

بنابراین طبق قانون مجازات اسلامی، دیه هیچ منفعتی با منفعت دیگر تداخل نمی‌کند و برای هر منفعتی که در اثر زوال آن دیه ثابت شود، باید دیه جداگانه پرداخت شود.^۱

۴. تداخل دیه منافع با جراحات

با مطالعه مواد قانونی، این‌گونه به دست می‌آید که دیه منافع با دیه جراحات و زخم‌ها تداخل نمی‌کند و برای هر یک باید دیه جداگانه پرداخت شود.^۲ منتهی طبق برخی مواد قانونی در صورتی که جرح ایجاد شده سبب زوال منفعت باشد، به گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگر باشند، دیه جرح در دیه منفعت تداخل می‌کند.^۳

۱. ماده ۵۴۴ و ۶۸۸.

۲. ماده ۶۷۸.

۳. ماده ۵۴۶.



۵. تداخل دیه جراحات و زخم‌ها در یکدیگر

دیه زخم‌ها و جراحات نیز با یکدیگر تداخل نمی‌کنند، مگر آنکه زخمی با زخم دیگر، قبل از التیام، به واسطه فعل خود جانی یا به خاطر سرایت، متصل شود. مثلاً اگر کسی دو زخم موضعه به کسی برساند که بین آن دو زخم فاصله وجود داشته باشد و خود جانی حاجز و مانع را از میان بردارد یا بر اثر سرایت، این حاجز از بین رود، تنها دیه یک موضعه بر جانی لازم می‌شود، اما اگر کس دیگری این حاجز را از میان بردارد جانی می‌بایست دیه دو موضعه را پرداخت کند. (گرگی، ۱۳۸۰: ۱۳۳)

برخی مواد قانونی نیز بیان می‌دارد در صورت وقوع دو جراحت که یکی عمیق‌تر از دیگری باشد، و یکباره حاصل شود و یا یکی در اثر سرایت دیگری حاصل شود، تنها دیه جراحت عمیق‌تر ثابت می‌شود، به عبارت دیگر دیه جراحت خفیف‌تر در دیه جراحت شدیدتر تداخل می‌کند.^۱

نتیجه اینکه طبق مواد قانونی در موارد مختلف، قانونگذار نیز در مورد تداخل و یا عدم تداخل دیه، اصل را بر عدم تداخل دیه گذاشته است و تنها در برخی موارد، از این اصل اولیه رجوع و قائل به تداخل دیه آن هم با وجود شرایط و ضوابط خاصی شده است.

بنابراین از ملاحظه مواد قانونی در این قسمت و بررسی حالت‌های مختلفی که بیان شد، این نتیجه حاصل می‌شود که صرف اینکه صدمات مختلف با یک ضربه وارد شوند، باعث تداخل دیه آنها نمی‌شود مگر اینکه شرایط مذکور در برخی مواد قانونی که قائل به تداخل دیه هستند،^۲ وجود داشته باشد و در مواردی که ضربات، منجر به فوت مجنی‌علیه شود، دیه مادون نفس در دیه نفس تداخل کرده و فقط دیه نفس قابل دریافت خواهد بود، حتی اگر بین ایراد ضربه یا ضربات و تحقق مرگ فاصله زمانی زیادی هم باشد. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۲۳۶)

در نتیجه تداخل دیات ناظر بر مواردی است که صرف نظر از وحدت یا تعدد رفتار و در پی آن جراحات متعدد، فقط یک دیه پرداخت می‌شود که این تداخل استثناء بر اصل تعدد دیات موضوع ماده ۵۳۸ ق.م.ا. است.^۳

۱. ماده ۵۴۷ و یا تبصره ۲ ماده ۷۱۰.

۲. مانند ماده ۵۴۶.

۳. موارد تداخل دیه: الف) سرایت صدمه غیرعمدی، مشابهت آسیب‌ها از نظر نوع و عضو صدمه دیده که طبق این معیار، هرگاه آسیب‌های وارده از یک نوع و همه آسیب‌ها در یک عضو باشد، جمع آنها را باید عرفاً یک آسیب محسوب کرد و اگر مجموعه آسیب‌ها ناشی از یک رفتار باشد، فقط یک دیه پرداخت می‌شود؛ ج) توأم بودن صدمه به عضو و منافع آن. (ر.ک: آقایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۳۳۰-۳۲۹)



ب) موضع قانون نسبت به تعیین دیه در حیات نباتی

مراد از جنایت، ایراد هرگونه صدمه دارای کیفر شرعی به تمامیت انسانی یا حیوانی است. به عبارت دیگر وارد کردن صدمه بدنی به دیگری، اعم از کشتن، ایراد جراحت و یا شکستگی و مانند این‌ها است. با دقت در مواد قانونی^۱ نیز به دست می‌آید که مراد از جنایت، اعم از عمد و شبه عمد و خطای محض است.

در اینجا، مراد جنایات عمدی و یا غیرعمدی است که در مورد انسان صورت گرفته و به نحوی در ایجاد مرگ قشر مغزی نقش دارند، منتهی با توجه به اینکه بحث ما درباره دیه افرادی است که در زندگی نباتی به سر می‌برند، لذا عمده بحث درباره جنایات غیرعمدی است.

در قانون مجازات اسلامی، دیه جنایتی که موجب زوال عقل شود، تعیین شده و عقل به عنوان منفعت مغز، سبب ضمان جانی است.^۲

با توجه به اینکه صدمه وارده، گاه بر عضو و گاه بر حواس و گاه بر منافع اعضا صورت می‌گیرد و در قانون از واژه‌هایی مانند ضرب، جرح، شکستگی، زوال، از بین رفتن، نقصان و... استفاده می‌شود، در مورد فردی که در حالت نباتی است، این وضعیت که می‌تواند به دنبال تصادفات رانندگی، وارد آمدن ضربه به سر، سقوط از ارتفاع، غرق شدن در آب، مسمومیت‌ها و خون‌ریزی‌های داخل مغز و سکنه مغزی باشد، سبب بروز عارضه می‌تواند از نوع جرح به واسطه پارگی عمیق توأم با آسیب‌دیدگی به پرده نازک روی استخوان یا همراه با شکستگی منجر به ضربه مغزی و از هم گسیختگی بافت مغز و خون‌ریزی باشد و یا می‌تواند از نوع ضرب و بر اثر تکان‌ها و یا صدمات شدید بدون خون‌ریزی بافت واقع شود. (عباسی و رحمتی، ۱۳۹۱: ۱۵۱)

بنابراین فرد جانی با توجه به ایجاد صدمه نسبت به برخی از اعضای مجنی‌علیه و زوال عقل و یا از بین رفتن برخی حواس وی، دچار جنایت شده و نسبت به هر یک از این موارد باید مشخص شود که چه میزان دیه و یا ارزش ثابت است. تمام این موارد را در جنایتی که در حال حیات نباتی نسبت به بیمار اتفاق می‌افتد نیز می‌توان بررسی کرد.

با توجه به اینکه از نظر قانون مجازات اسلامی، در صورت وقوع جنایت‌های متعدد، تعدد دیات امر پذیرفته شده‌ای است، شاید بتوان همین حکم را نسبت به فردی که در زندگی نباتی به سر می‌برد نیز جاری ساخت. بنابراین، باید مشخص شود بحث تداخل و

۱. ر.ک: ماده ۲۹۱، ۲۹۲، ۴۳۵، ۴۷۴ و ۴۷۵.

۲. مطابق ماده ۶۷۷ و ۶۷۸.



تعدد دیاتی را که در قانون بررسی شد، نسبت به فردی که در حالت حیات نباتی است نیز جاری می‌شود یا به رغم پذیرش تعدد دیات، در مورد افرادی که در زندگی نباتی به سر می‌برند، می‌توان حکم به تداخل دیه نمود یا خیر؟

طبق ماده ۶۸۰:

در صورتی که صدمه‌ای، سبب بیهوشی و اغمای طرف مقابل شود و در اثر آن فوت کند، دیه نفس ثابت می‌شود و در صورتی که فرد به هوش آید، نسبت به زمان بیهوشی، اُرش ثابت شده و عوارض و آسیب‌های ایجاد شده، دیه و اُرش جداگانه دارند.

حال با توجه به اینکه در این ماده قانونی، به بیهوشی و اغما و مدت آن اشاره نشده و مطلق است، شاید بتوان حیات نباتی را نیز به آن ملحق ساخت چرا که حیات نباتی نیز همراه با اغما است. بنابراین در نگاه اولیه شاید بتوان گفت که اگر فرد بعد از حالت حیات نباتی فوت نماید، یک دیه ثابت می‌شود و به منافع متعدد که زایل شده، دیه‌های متعدد تعلق نمی‌گیرد.

اما مفاد این ماده، تنها به نداشتن اُرش برای بیهوشی در صورتی که به مرگ منجر شود، نظر دارد و به همین جهت در ادامه به اُرش بیهوشی تصریح می‌کند. بنابراین با استناد به آن نمی‌توان از تداخل دیات در جنایت منجر به زندگی نباتی سخن گفت، چرا که از نظر قانون، فرد بی‌هوش به فرد هوشیار ملحق شده و از نظر احکام تفاوتی بین آن دو نیست.^۱ در نتیجه با چنین تصریحی از سوی قانون، فردی که در زندگی نباتی است و منافع متعددی از او زایل شده، مثل فرد هوشیار بوده و دیات متعدد می‌شود و در سایر موارد از قبیل جنایت بر اعضا و ایجاد جراحات و زخم‌ها، همان احکام فرد هوشیار را که در قسمت قبلی به آن اشاره شد، دارد.

بنابراین با استناد به هیچ ماده قانونی، نمی‌توان به صرف اینکه فرد در حالت حیات نباتی است، قائل به تداخل دیه شد، چرا که مطابق قانون هیچ تفاوتی بین فرد بی‌هوش و هوشیار نبوده و از نظر احکام، همان احکام فرد معمولی را دارد. افزون بر این، طبق مطالبی که در قسمت مفهوم‌شناسی بیان شد، نمی‌توان در مورد این افراد مانند افراد دچار مرگ مغزی، واژه مرگ را به کار برد، چرا که تمام فعالیت‌های غیراختیاری این افراد در حال انجام است. بنابراین دلیلی برای تفاوت قائل شدن بین این افراد و فرد معمولی که جنایت منجر به دیه در مورد او اتفاق افتاده، وجود ندارد و از

۱. مطابق ماده ۶۸۱.

نظر تداخل و عدم تداخل دیه و موارد و حالات مختلف آن، از جهت احکام، مانند سایر افراد معمولی است.

ج) احتساب میزان دیه در جنایت منتهی به حیات نباتی

بعد از بیان مواد قانونی در خصوص تداخل دیه، بررسی حالت‌های مختلف آن و بیان موضع قانون نسبت به حالت حیات نباتی، لازم است اشاره کوتاهی به جنایت‌های صورت گرفته^۱ برای احتساب دیه و آرش صدمات منتهی به مرگ قشر مغزی شود تا بتوان با این مقدمه، به شکل بهتری رویه قضایی را در این خصوص بیان نمود.

در اثر مرگ قشر مغزی، در بدو امر عوارض زیر از نظر پزشک قانونی مشهود است، که برای هر یک به صورت مستقل دیه یا آرش تعیین شده است.

سلول‌های قشر مغز در اثر صدمه وارده دچار تخریب می‌شوند و عقل مصدوم به کلی از بین رفته و قادر به تفکر و تفکر نیست. ممکن است در اثر ضربه وارده به مصدوم جراحاتی از قبیل حارصه، دامیه، سیاه شدگی و... ایجاد شود.

فرد مصدوم قادر به شنیدن نبوده و فاقد حس شنوایی است. حس بینایی، بویایی و حس چشایی مصدوم نیز به لحاظ مرگ سلول‌های مذکور از بین رفته و قدرت تکلم فرد نیز زایل شده و نمی‌تواند ادرار خود را کنترل کند و مازاد مایعاتی را که از طریق خون یا مجرای مری وارد بدنش می‌شود، نمی‌تواند از طریق کنترل شده‌ای دفع نماید و اصطلاحاً به سلس مبتلا می‌گردد. همچنین، توان مقاربت فرد نیز از بین می‌رود. (رحمتی و محمودی، ۱۳۹۱: ۱۵۳)

هر کدام از این عوارض، در قانون مجازات اسلامی دیه یا آرش جداگانه‌ای دارد. برخی از موارد مانند زوال عقل و از بین رفتن حس بینایی دارای دیه معین و مشخص هستند. در مواردی مانند حس چشایی که دیه معینی ندارند، به موجب قانون آرش تعیین می‌شود.^۲ در احتساب دیه، بین مرگ مغزی و مرگ قشر مغزی تفاوت است. همان‌طور که قبلاً بیان شد، در مرگ قشر مغزی، اگرچه سلول‌های قشر مغز فرد از بین رفته است، اما حیات نباتی وی تا سال‌ها ادامه می‌یابد. بنابراین فرض، احتساب فقط یک دیه فوت منتفی است. از سوی دیگر اصل بر این است که کل خسارات مصدوم نیز جبران شود. (همان: ۱۵۴) از طرفی همان‌گونه که بیان شد، با توجه به ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی، دیه اعضا و منافع با هم تداخل نمی‌کنند، مگر مواردی که در خلال مواد قانونی به آنها اشاره شد.

۱. اعم از جنایت نسبت به اعضا و منافع او.

۲. ر.ک: مواد ۶۷۵، ۶۸۲، ۶۸۹، ۶۹۲، ۶۹۵، ۶۹۷، ۶۹۸، ۷۰۴، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۴.



برای فهم بهتر مطلب و تأیید این نکته که در قانون نیز فرد دچار حیات نباتی از نظر احتساب دیه، تفاوتی با فرد معمولی ندارد، لازم است به رویه قضایی در خلال مرور پرونده‌ای در این خصوص اشاره شود.

د) رویه قضایی در احتساب میزان دیه اشخاص دارای زندگی نباتی

طبق مواد قانونی که بیان شد و نتایجی که از آن به دست آمد، در جنایاتی که منجر به دیه در وضعیت نباتی است، به دلیل اینکه علاوه بر آسیب دیدن قشر مغز، منافع دیگری نیز در پی این آسیب از شخص مجنی‌علیه زایل شده است، دیه‌های متعدد بر عهده جانی خواهد بود. رویه قضایی نیز حاکی از پذیرش این مبناست.

در یک نمونه، پس از اینکه فردی بعد از عمل جراحی دچار بیهوشی شده و در حالت نباتی قرار می‌گیرد، کمیسیون پزشکی پس از معاینه بیمار، در مقام تعیین دیه بیان می‌دارد که نامبرده در حال حاضر در وضعیت نباتی به سر می‌برد و فاقد قوای عالیه مغزی است، که به دلیل زوال عقل، دیه کامل بدان تعلق می‌گیرد. ضمناً نامبرده به دلیل آسیب برگشت‌ناپذیر قشر خاکستری مغزی، آرش می‌معادل ۱۰۰٪ دیه کامل نیز به آن تعلق می‌گیرد و اضافه می‌نماید که سایر ناتوانی‌ها و عوارض ثانویه نظیر عدم توانایی بلع، عدم کنترل ادرار و... به دلیل آسیب برگشت‌ناپذیر قشر خاکستری مغز بوده و مشمول دیه جداگانه نمی‌شود.

منتهی قاضی رسیدگی‌کننده این نظریه را نمی‌پذیرد و با استدلال به این که حسب قانون مجازات اسلامی، برای صدمات متعدد و زوال منافع باید دیه‌های جداگانه تعیین شود و اصل نیز عدم تدخل دیات است از کمیسیون پزشکی می‌خواهد که وفق مقررات قانونی اظهارنظر کنند. نهایتاً با توجه به درخواست‌های قاضی رسیدگی‌کننده و اظهارنظرهای کمیسیون پزشکی در چند نوبت با تغییر عقیده، تصمیماتی به شرح ذیل اتخاذ می‌گردد:

۱. یک دیه به دلیل زوال عقل و آرش ۱۰۰٪ به دلیل آسیب برگشت‌ناپذیر قشر خاکستری مغز؛
۲. اضافه شدن یک دیه علاوه بر موارد فوق به دلیل اختلال در دفع ادرار و مدفوع؛
۳. دو دیه به علاوه دو ثلث دیه کامل برای فلج اندامها؛
۴. سه دیه کامل و دو ثلث دیه کامل اندامها(دستها و پاها). (عسکری و نقی‌زاده باقی، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۱)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این پرونده، پس از برگزاری چندین کمیسیون و جلسه، میزان دیه این فرد که طبق نظر پزشک در زندگی نباتی قرار گرفته، مانند سایر



افراد مورد بررسی قرار گرفته است و به میزان صدمات وارده و منافعی که از وی زایل شده بود، به صورت جداگانه دیه تعیین شده است. در نتیجه، صرف اینکه فرد در وضعیت نباتی است و یا اینکه سایر صدمات و منافع از بین رفته ناشی از آسیب قشر مغز است، نمی‌توان حکم به تداخل دیات نمود، بلکه مطابق اصل عدم تداخل دیه، برای هر مورد حسب قانون، دیه تعیین می‌شود مگر مواردی که در قانون نیز قائل به تداخل در دیه شده باشد. در نتیجه مواد قانونی و رویه قضایی نیز به پیروی از رأی مشهور در فقه، اصل را بر عدم تداخل دیه قرار داده و این امر را در مورد افراد مبتلا به زندگی نباتی نیز جاری دانسته‌اند.

البته توجه به این نکته ضروری است که طبق نظریه تفصیلی مربوط به تداخل دیه که در مبحث فقهی مطالب مطرح و تقویت شد و همچنین مواد قانونی مذکور، در مواردی حکم به تداخل دیه شده بود که باید این موارد نسبت به فردی که در زندگی نباتی است، بررسی شود و در صورتی که قابل تطبیق باشد، حکم به تداخل دیه در همان موارد نمود و یا اگر فرد بعد از قرار گرفتن در زندگی نباتی، به دلیل وقوع جنایت دیگری بر وی و یا بدون وقوع جنایت، فوت نماید، بحث تداخل دیه طرف در نفس و یا عدم آن پیش می‌آید، که باید در این مورد هم طبق مطالب و دلایل فقهی و قانونی بیان شده، دیه این افراد مشخص شود و چون تداخل دیه هم از نظر فقه و هم از نظر قانون خلاف اصل است، به قدر متیقن از آن (مطابق مطالب مطرح شده) اکتفا نمود و در بقیه موارد دیه و آرش جداگانه را ثابت نمود.

نتیجه‌گیری

تداخل دیات از جمله مباحث مهم و مشکل فقهی است که به دست آوردن نظر صحیح در آن، نیازمند بررسی صورت‌های مختلف مسئله است. همان‌طور که ملاحظه شد طبق دیدگاه فقها و مواد قانونی، اصل، عدم تداخل دیات است و در بحث حیات نباتی چون در اثر صدمه به قشر مغز که در پی آن چندین جنایت از جمله از دست دادن کنترل ادرار، فلج شدن اعضا و... به وجود می‌آید و با توجه به اینکه فرد در این وضعیت به علت آسیب قشر مغز قادر به اداره فعالیت‌های ارادی خود نیست و به خاطر زنده بودن ساقه مغز تمام فعالیت‌های غیراختیاری از جمله ضربان قلب، تنفس و... در حال انجام است، این فرد از نظر فقه، پزشکی و حتی عرف، زنده محسوب شده و بحث تداخل و تعدد دیه در مورد او (مانند سایر افراد معمولی که جنایت نسبت به آنها واقع شده) مطرح می‌شود. حال با توجه به اینکه بحث تداخل دیه، خلاف اصل است، باید در



موارد تداخل، به قدر متیقن از آن، که مطابق نظرات فقها و مواد قانونی است، اکتفا شود.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

الف) منابع فارسی

- آقایی نیا، حسین (۱۳۹۲)، *جرایم علیه اشخاص (جنایات)*، ج ۱، تهران: نشر میزان.
- حُسنی، محمود نجیب (۱۳۸۵)، *رابطه سببیت در حقوق کیفری*، ترجمه سیدعلی عباس نیای زارع، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- زراعت، عباس (۱۳۹۵)، *شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی - مبحث دیات*، تهران: انتشارات جاودانه، جنگل.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۷ق)، *جامع الأحكام*، ج ۴، قم: انتشارات حضرت

معصومه علیها السلام

- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، *دیات*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۲)، *جرایم علیه اشخاص*، ج ۱۲، تهران: نشر میزان.

ب) منابع عربی

- ابن برآج طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، *المهتدب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع / دار صادر.
- ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفوائد و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



- اسدی حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، *المهذب البارِع فی شرح المختصر النافع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۴۰۹ق)، *الرسائل العشر*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.
- حسینی حلبی، ابن زهره حمزة بن علی (۱۴۱۷ق)، *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
- حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق)، *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*، ج ۶، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
- _____ (۱۴۰۸ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، *الجامع للشرایع*، قم: مؤسسه سید الشهداء علیهم السلام العلمیه.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق)، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- سعدی ابو جیب (۱۴۰۸ق)، *القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً*، ج ۲، دمشق: دار الفکر.
- صاحب بن عباد، کافی الکفاة اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الكتاب.
- صدر، سید محمد (۱۴۲۰ق)، *ما وراء الفقه*، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرین*، ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی.



- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *الخلاص*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة*، بیروت: دار التراث / الدار الإسلامیه.
- عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۷ق)، *نهایة الافکار*، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، ج ۲، قم: نشر هجرت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- محمود عبدالرحمن (بی تا)، *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة*.
- مدنی کاشانی، آقا رضا (۱۴۰۸ق)، *کتاب الدیات*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مشکینی، میرزا علی (بی تا)، *مصطلحات الفقه*.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: مرکز الكتاب للترجمة و النشر.
- مقرئ فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: منشورات دارالرضی.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی رحمته الله.
- موسوی شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق)، *رسائل الشریف المرتضی*، قم: دار القرآن الکریم.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶)، *فوائد الاصول*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.



- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.

ج) مقالات

- آقابابائی بنی، اسماعیل (۱۳۹۳)، «تداخل دیات در جنایت منجر به زندگی نباتی»، فصلنامه فقه پزشکی، ش ۱۹ و ۲۰.

- امانی، حمیدرضا (۱۳۸۸)، «جنایت نسبت به بیمار مرگ قشر مغزی»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۶۸.

- رحمتی، محمد و محمود عباسی (۱۳۹۱)، «بررسی وضعیت حیات نباتی از منظر حقوق کیفری»، فصلنامه حقوق پزشکی، ش ۲۱.

- رحمتی، محمد و علی اکبر فرحزادی (۱۳۹۰)، «مطالعه مرگ مغزی از منظر فقه و حقوق جزا»، ۱۳۹۰، مجله اخلاق و تاریخ پزشکی، ش ۲.

- سراجی، محمود (۱۳۸۹)، «ماهیت مرگ مغزی از نظر قرآن و روایات»، مجله علمی، پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اراک، ش ۴.

- عسکری پور، حمید و المیرا نقی زاده باقی (۱۳۹۱)، «ضوابط تعیین دیه اشخاص واجد زندگی نباتی»، فصلنامه حقوق پزشکی، ش ۲۱.

- قربانی، مرضیه، محمدرضا شادمانفر و محمدرضا قدوسی (۱۳۹۱)، «بررسی نحوه تعیین دیه در مصدومین منتهی به زندگی نباتی از دیدگاه قضات و پزشکان قانونی»، مجله علمی پزشکی قانونی، ش ۲ و ۳.